

نقد و بررسی دیدگاه تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی در معرفت‌شناسی گواهی

سیدمهدی کشمیری^۱

محمد رضا امینی^۲

منصور نصیری^۳

چکیده

در ادبیات معرفت‌شناسی گواهی به‌طور کلی دو دیدگاه رقیب وجود دارد: تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی. از نظر دیدگاه نخست، گواهی منبع مستقلی در کنار سایر منابع معرفتی نیست و می‌توان آن را حاصل ترکیب دیگر منابع (عقل، حافظه، تجربه حسی و استدلال استقرایی) دانست. طبق این دیدگاه، گواهی تنها در صورتی موجه است که دلالی غیرگواهی‌بنیان به‌سود آن در دست باشد. از سوی دیگر، ناتقلیل‌گرایان برآنند که اولاً گواهی منبعی مستقل است، ثانیاً پذیرش آن مشروط به احراز صدق راوی و داشتن دلایل پیشینی به‌سود اعتمادپذیری گوینده نیست. ناتقلیل‌گرایان، موضع رقیب را بیش از اندازه سخت‌گیرانه دانسته و معتقدند که چنین رویکردی نسبت به گواهی هزینه‌های معرفتی بسیاری در پی دارد. از سوی دیگر، تقلیل‌گرایان نیز رویکرد ناتقلیل‌گرایان را زیاده از حد سهل‌گیرانه خوانده و معتقدند که چنین مواجهه‌ای مستلزم توالی فاسدی چون تنبلی فکری، زودباوری و تعبد غیرعقلانی است. این مقاله در ضمن شرح و نقد و بررسی هر دو دیدگاه، موضع ناتقلیل‌گرایان را قابل دفاع‌تر یافته است. این مقاله در مقام گردآوری و کشف به روش کتابخانه‌ای، و در مقام ارزیابی و نقد، به روش تحلیلی نگاشته شده است.

کلید واژه‌ها: تقلیل‌گرایی، ناتقلیل‌گرایی، معرفت‌شناسی گواهی، گواهی مرجعیت، آتوریته‌محوری

۱. دانشجوی دکتری فلسفه دین دانشگاه تهران، واحد پردیس فارابی (نویسنده مسئول).

keshmiri.mahdi@ut.ac.ir

mr.amini@Urd.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه ادیان و مذاهب.

nasirimansour@ut.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه تهران، واحد پردیس فارابی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲۲

۱. مقدمه

اگرچه «دیگری» نقش سرنوشت‌سازی در زندگی عقلانی و عملی ما بازی می‌کند، تشخیص این که چگونه می‌توان از سخن «دیگری» کسب معرفت کرد، محل بحث فیلسوفان است. در ادبیات فیلسوفان معاصر، از مواجهه با «دیگری» به مثابه منبع معرفت تحت عنوان «گواهی»^۱ یاد می‌شود. در همین راستا، تأمل در سرشت گواهی و موضوع آن یکی از موضوعات مهم در معرفت‌شناسی گواهی است. برخی معرفت‌شناسان مفهوم بسیار موسعی از چیستی گواهی را پذیرفته و از آن دفاع می‌کنند. طبق این نگاه، گواهی دادن به p همان تصدیق p و اظهار آن است. ذکر این نکته به جاست که طبق «نظریه معنای» گرایس، «اظهار» به معنای عام کلمه مراد نیست (۱) و برخلاف نظر برخی اندیشمندان (۲) نمونه‌های غیر کلامی آن مانند شکل و نمودار و غیره نمی‌تواند مصداق اظهار و گواهی باشد. نمونه کم‌تر موسع اظهار، نظر الیزابت فریگر، از نظریه پردازان اصلی گواهی است. او صرف گفتن - فارغ از هر محدودیتی در موضوع یا رابطه معرفتی گوینده با موضوع - را موضوع گواهی برمی‌شمرد (Fricker, 1995: 396-97). ارنست سوسا، رابرت آئودی و بسیاری دیگر نیز چنین تلقی موسعی از گواهی مدنظر دارند؛ به عنوان مثال، از نظر سوسا اگر شخصی صرفاً چیزی را بیان کرده باشد و مخاطب مشخصی نداشته باشد، حتی پس از مرگ نیز سخنان بدون مخاطبش مصداق گواهی‌اند (Sosa, 1991: 219). با این حال، مبنای ما در این نوشتار - به افتخار لکی - تلقی مورد اتفاق تری از گواهی است. مطابق این تلقی، اگر گوینده به صورت عامدانه^۲ کنشی ارتباطی هم‌چون سخن گفتن، اشاره، تکان دادن سر به نشانه تأیید یا تکذیب، و غیره انجام دهد و قصدش از آن انتقال p باشد، یا دست کم از جانب شنونده چنین تلقی شود، گواهی صورت گرفته است (۳) (Sosa, 1991: 219) و مقصود ما از گواهی در این مقاله نیز چنین برداشت مورد اتفاق تر است و می‌کوشیم تا تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی را براساس این برداشت مورد بررسی و نقد قرار دهیم.

1. Testimony
2. Intentional

تدویری دیدگاه تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی در معرفت‌شناسی گواهی ۱۱۳

موضوع گواهی به‌طور عام و نقد و بررسی دیدگاه‌های تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی در منابع فارسی ادبیات فربهی ندارد. اما با این حال، برخی از نگاشته‌های علمی از زوایای خاصی به این دو دیدگاه پرداخته‌اند. از جمله مقاله «تحویل‌گرایی یا غیرتحویل‌گرایی در معرفت‌شناسی دلیل نقلی» نوشته عبدالله محمدی و یارعلی کردفیروزجایی درصدد است تا به کمک علم اصول فقه، به‌ویژه نظرات فلسفی و اصولی علامه طباطبایی، ضمن نقد هردو دیدگاه تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی، از موضع سومی که به تعبیر نویسنده، موضعی میانه است دفاع کند. چنان که از عنوان مقاله برمی‌آید، رسالت اصلی مقاله دفاع از معرفت‌شناسی دلایل نقلی شرعی است و جز به قدر ارتباط موضوعی، به گواهی نپرداخته است. ضمن این که برخی ادله نویسندگان در نقد ناتقلیل‌گرایی قابل خدشه و تردید است.

پایان‌نامه «معرفت‌شناسی تخصص» نوشته مصطفی بسمل به بررسی سه مسئله چستی تخصص، توجیه گواهی متخصص و شناخت متخصص پرداخته است. نویسنده در فصل سوم به مسئله توجیه گواهی متخصص پرداخته و دیدگاه‌های تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی را شرح داده و کوشیده است تا از دیدگاه ناتقلیل‌گرایی دفاع کند. او برای این کار از روش سلبی نقد استدلال‌های موتی میزراهی (که سعی دارد با نمونه‌هایی از مصادیق تخصصی که پیش‌بینی‌های آن‌ها کمی دقیق‌تر از شانس است، استدلال اتکای به متخصص را بی‌اعتبار نشان دهد) و نقد استدلال «خودشکن» سیدل بهره برده است. با این همه، رویکرد اصلی او در این نوشته، تمرکز بر روی گواهی متخصص (گواهی مرجعیت) است که در مقاله ما به صورت نسبتاً مجزا در انتهای مقاله اشاره شده است. بدین ترتیب، بسمل در رد یا اثبات تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی غیرمتخصص ورود جدی نداشته است.

از میان منابع غیرفارسی، مقاله «Epistemological Problems of Testimony» منتشرشده در دایره‌المعارف برخط استنفورد نیز به‌طور مبسوط به شرح و بررسی دیدگاه‌های تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی در گواهی و نیز گواهی مرجعیت پرداخته است. این مقاله در عین جامعیت، درصدد نقد جدی دیدگاهی خاص و دفاع از دیدگاهی دیگر نبوده و به ارائه گزارش از برخی نقدهای واردشده به هردو دیدگاه اکتفا کرده است.

۲. مسئله استقلال منبع گواهی

آیا می‌توان توجیه گواهی‌بنیان را به ترکیبی از منابع معرفتی دیگر فروکاست، یا گواهی اساساً منبع معرفت‌ساز مستقلی است؟ پاسخ به این پرسش، دو گونه نظریه را سامان داده است. کسانی که گواهی را ترکیبی از منابع معرفتی دیگر دانسته‌اند، در اردوگاه «تقلیل‌گرایی»^۱ ایستاده‌اند، (۴) و آنان که معتقدند گواهی خود منبعی مستقل از معرفت‌سازی است، در صف «ناتقلیل‌گرایی»^۲ جای گرفته‌اند. (۵) از جمله در فلسفه اخلاق، مخالفان گواهی اخلاقی برآنند که آنچه مدافعان گواهی اخلاقی از آن سخن می‌گویند، یا اعتباری ندارد، و یا می‌کوشند آن مواردی از اتکا به سخن دیگران که در بادی امر شهوداً موجه به نظر می‌رسد را به منابع معرفتی دیگری چون استدلال و استقرا بازگردانند. در این دیدگاه، گواهی به‌خودی‌خود اعتباری ندارد، بلکه آنچه موضوعیت و طریقت دارد، استدلال استقرایی است. در مقابل، هواداران گواهی اخلاقی معتقدند که تکیه بر سخن دیگران را نمی‌توان به دیگر منابع معرفت فروکاست (کشمیری و دیگران، ۱۴۰۳). (۶) برای روشنی محل اختلاف، به دو مثال زیر توجه کنید:

الف) شما به سفری رفته‌اید و در آن شهر در پی منزل دوستان هستید. با غریبه‌ای برخورد می‌کنید که پیش‌تر او را ندیده‌اید. آدرس را می‌پرسید و او به شما می‌گوید که برای رسیدن به منزل دوستان از کدام خیابان‌ها و کوچه‌هایی عبور کنید (p). اگرچه نمی‌دانید این شخص غالباً راست می‌گوید یا نه، دلیل قابل‌اعتنایی در تردید به سخنش ندارید. از همین‌رو تصمیم می‌گیرید آنچه را گفته است باور کنید.

ب) دوستان خبرنگار ورزشی است و «معمولاً» در این حوزه حرف‌های درستی می‌زنند. او به شما می‌گوید که تیم محبوبتان در بازی دیشب برنده شده است (p). از آن‌جا که (۱) وی خبرنگار ورزشی معتمدی است و (۲) در این موضوع دلیل قابل‌اعتمادی برای تردید به سخن او ندارید، سخن او را باور می‌کنید.

نوع مواجهه ناتقلیل‌گرایان با همه گواهی‌ها مانند مثال الف و نحوه برخورد تقلیل‌گرایان هم‌چون مثال ب است. مبتنی بر دیدگاه ناتقلیل‌گرایی، احراز معتمد بودن گواهی‌دهنده

1. Reductionism
2. Non-Reductionism

تدویری دیدگاه تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی در معرفت‌شناسی کواهی ۱۱۵

شرط لازم کسب گواهی نیست، و هم‌چون دیگر منابع معرفتی، در گواهی نیز اصل بر صحت باورهاست (=هرمنیوتیک حسن‌ظن^۱). (۷) از سوی دیگر، از نظر تقلیل‌گرایان، اصل بر عدم صحت سخن و گواهی دیگران است، مگر این‌که از قبل دلایل معقول و قابل‌اعتنایی به سود صدق معرفتی و اخلاقی گواهی‌دهنده داشته باشیم (=هرمنیوتیک سوءظن^۲)؛ (۸) بنابراین، طبق نظر تقلیل‌گرایان، اقتضای خودآینی و عقلانیت این است که نسبت به گزارش‌های مختلف سهل‌گیر نباشیم و وثاقت گواهی‌دهنده را به‌صورت موردی و پیشینی احراز کنیم.

ابتدا دیدگاه ناتقلیل‌گرایان، سپس نظر تقلیل‌گرایان را تبیین کرده، آن‌گاه ضمن شرح و بسط بیش‌تر ناتقلیل‌گرایی، توضیح می‌دهیم که چرا مشکلاتی که تقلیل‌گرایان وارد کرده‌اند، معتبر نیست، یا نهایتاً به خوانش‌های غیرقابل‌دفاع از ناتقلیل‌گرایی وارد است.

۳. ناتقلیل‌گرایی

سرآغاز ایده ناتقلیل‌گرایی به پژوهش‌ها و مقالات توماس رید بازمی‌گردد (Reid, 1983: 94-95). از نظر او ذهن بشر چنان است که پیش از به‌دست‌آوردن دلیلی ایجابی بر وثاقت‌گوینده، به سخن او اعتماد می‌کند، به‌گونه‌ای که از همان دوران کودکی و پیش از آگاهی یافتن از مفاهیم و مصادیق دروغ و دروغ‌گو، از طریق سخن دیگران دانش‌هایی کسب می‌کند و اگر چنین نبود، انقراض نسل بشری محتوم بود (Hachett, 1983: 281). همان‌طور که گفته شد، ناتقلیل‌گرایان - ضمن اختلافاتی که با یک‌دیگر دارند - روی‌کردی نسبتاً گشوده و سهل‌گیرانه‌تری نسبت به پذیرش گواهی دارند. از نظر ایشان، تمامی گواهی‌ها از سنخ مثال‌الف‌اند. گواهی منبع پایه‌ای توجیه است و از نظر معرفتی هم تراز ادراک حسی، حافظه، تجربه حسی و استدلال استقرایی است. البته، اگرچه برای کسب گواهی نیازی به استدلال مجزا به سود گواهی‌دهنده نیست، چنین نیست که ناتقلیل‌گرایان نسبت به شواهد و قرائن بی‌اعتنا باشند؛ چه، میان ناتقلیل‌گرایان اتفاق نظر است که اگر وثاقت گواهی‌دهنده به دلیلی مخدوش شد، نباید به گواهی‌اش تکیه کرد. (۱۰)

1. Hermeneutics of Charity
2. Hermeneutics of Suspicion

بنابراین، نبودِ قرائن ناقض^۱ از شروط لازم کسب گواهی است. همین امر مسیر ناتقلیل‌گرایان را از ایمان‌گرایی (۱۱) و اشکالاتش جدا و مصون می‌کند. از نظر ناتقلیل‌گرایان لزومی به داشتن دلایل ایجابی -آن‌طور که تقلیل‌گرایان تأکید دارند- نیست و صرف نبودِ دلایل سلبی کفایت می‌کند. برای مثال، از نظر رابرت آئودی، فیلسوف و معرفت‌شناس معاصر، برای کسب معرفت از طریق گواهی لزوماً نیاز به داشتن دلایل ایجابی نیست. به عقیده او، همین قدر که هیچ دلیلی برای شک کردن به وثاقت گواهی‌دهنده در دست نباشد، می‌تواند کفایت کند؛ یعنی عدم وجود مبطلات (شواهد باطل‌کننده) برای گواهی، به تنهایی می‌تواند توجیه کافی برای پذیرش آن باور باشد (Audi, 2011:163). تایلر برج نیز هم‌سو با سایر ناتقلیل‌گرایان معتقد است که شخص حق دارد چیزی را که به عنوان گزاره‌ای صادق به او ارائه می‌شود و برای او قابل فهم است بپذیرد، مگر این که دلایل مخالف قوی‌تری داشته باشد. به عبارت دیگر، در نظر برگ نیز، عدم وجود شواهد باطل‌کننده کافی است و نیاز به داشتن دلایل ایجابی نیست (Burge, 282: 1995). به‌طور خلاصه، مادام که ناقض نقض‌نشده^۲ مربوطی وجود نداشته باشند، شنوندگان می‌توانند به صرف این که گویندگان چیزی به آن‌ها گفته‌اند، آن باورها را بپذیرند و در آن پذیرش موجه باشند.

۴. تقلیل‌گرایی

تبار این دیدگاه به دیوید هیوم (۱۱) در رساله‌ای در باب اصلاح فاهمه بازمی‌گردد (۱۲) که از نظر او آنچه موجب اعتماد ما به گزاره‌های تاریخی می‌شود، مطابق واقع بودگی آن‌ها نیست، بلکه عادت ذهنی ماست که علت تطبیق دادن میان گزاره‌های تاریخی و باور به واقعیت داشتن آن‌ها می‌شود (Hume, 1977: 74-75). به پیروی از هیوم و با دخل و تصرفاتی در نظر او، تقلیل‌گرایان برآنند که اعتماد به گواهی دیگران، بدون نیاز به دلیلی بر این اعتماد، لوازم نامعقول بسیاری دارد. صورت استدلال باورمندان به تقلیل‌گرایی چنین است:

1. defeater

2. undefeated defeater

تدویری دیدگاه تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی در معرفت‌شناسی کواپی ۱۱۷

شنونده در باور به آنچه گوینده می‌گوید موجه است، اگر و تنها اگر:

الف- دلایلی ایجابی مبنی بر معتمد بودن گواهی‌دهنده وجود داشته باشد؛

ب- این دلایل درنهایت به گواهی ختم نشوند؛

ج- هیچ ناقض نقض‌نشده‌ای که نشان‌گر نادرستی گواهی‌گوینده باشد، موجود نباشد

(Leonard, 2021, & 1.1 Reductionism).

بنابراین، اگر الزامی به داشتن دلایل ایجابی پیشینی غیر گواهی‌بنیان به‌سود معتمد بودن گواهی‌دهنده نباشد یا خود این دلایل ایجابی به نوبه خود به گواهی منتهی شده باشد، به‌ناچار وارد شیب لغزنده زودباوری، بی‌مسئولیتی معرفتی و حتی ساده‌لوحی خواهیم شد. از آن‌جا که انگیزه اصلی دیدگاه تقلیل‌گرایی برون‌رفت از اشکالات ناتقلیل‌گرایی است، ابتدا به اشکالات وارده بر ناتقلیل‌گرایی پرداخته، سپس موضوع ایجابی‌شان را توضیح خواهیم داد.

۵. اشکال دیدگاه ناتقلیل‌گرایی

تقلیل‌گرایان اشکالات چندی به دیدگاه ناتقلیل‌گرایان وارد ساخته‌اند و پیرو آن نتیجه می‌گیرند که مبنای آنان برای کسب معارف و باورها ناموجه است. اما مهم‌ترین اشکال آنان این است که ناتقلیل‌گرایی ره‌گشای زودباوری معرفت‌شناختی است. به‌عنوان مثال، فرض کنید روزی در مسیر خانه‌تان نامه‌ای می‌یابید که ظاهراً از جانب بیگانگانی از سیاره‌ای دیگر ارسال شده و در آن گواهی داده‌اند که برخی از دوستان شما را ببرهای گرسنه خورده‌اند. یا در مثالی ملموس‌تر، فرض کنید در وب‌سایتی که هیچ شناختی از آن ندارید، می‌خوانید که کشور همسایه هفته آینده با موشک به کشور شما حمله خواهد کرد. به‌باور تقلیل‌گرایان باور کردن موارد بالا راه را برای زودباوری و ساده‌لوحی و سفاحت معرفت‌شناختی باز می‌کند (Lackey, 2010: 764). اگر انسان‌ها به هر سخن و گواهی و شهادتی از هر منبع شناس و ناشناسی اعتماد کرده و براساس آن رفتار کنند، سنگ‌روی سنگ بند نشده، بنیان جامعه انسانی از هم فرومی‌پاشد و دست‌کم مسیر روشنی برای آینده زندگی بشر نمی‌توان متصور بود. تقلیل‌گرایان معتقدند که در مواجهه با نمونه

های فوق اگر بخواهیم طبق معیار ناتقلیل‌گرایان عمل کنیم، در پذیرش گواهی‌های مذکور ملزم/مجاز هستیم، و از آن‌جا که پذیرش این باورها شهوداً نادرست هستند، می‌توانیم نتیجه بگیریم که موضع ناتقلیل‌گرایی مبنای ناموجهی برای کسب باورهای گواهی‌بنیان است. برای جلوگیری از چنین مشکلاتی است که تقلیل‌گرایان، شرط لازم موجه بودن را داشتن دلایل ایجابی می‌دانند.

تقلیل‌گرایان معتقدند که گواهی نمی‌تواند به تنهایی و مستقل از منابع معرفتی دیگر، توجیه کافی برای یک باور فراهم کند. به نظر آنها، برای این که شخص در پذیرش یک گواهی موجه باشد، باید دلایلی غیرگواهی‌بنیان (مثل حافظه^۱، استقرا^۲ و ادراک حسی^۳) بر معتمد بودن گواهی‌دهنده در موقعیت موردنظر داشته باشد. به عنوان مثال، اگر شخصی به من بگوید «برف سفید است»، تقلیل‌گرایان می‌گویند که من نمی‌توانم این باور را صرفاً بر اساس گواهی او بپذیرم، بلکه باید دلایل دیگری برای چنین موقعیتی داشته باشم، در غیر این صورت این باور موجه نخواهد بود. بار دیگر به مثال ب بازگردیم:

ب) دوستان خبرنگار ورزشی است و «معمولاً» در این حوزه حرف‌های درستی می‌زنند. او به شما می‌گوید که تیم محبوبتان در بازی دیشب برنده شده است (p). از آن‌جا که (۱) وی خبرنگار ورزشی معتمدی است و (۲) در این موضوع دلیل قابل اعتمادی برای تردید به سخن او ندارید، سخن او را باور می‌کنید.

مطابق نظر تقلیل‌گرایان برای موجه بودن در کسب گواهی با استدلال استقرایی زیر روبه‌رویم:

مقدمه ۱: دوستم گفت که تیم محبوبم در بازی دیشب برنده شده است؛

مقدمه ۲: دوستم معمولاً راست می‌گوید (به‌ویژه وقتی سخنش در زمینه تخصصش باشد).

نتیجه: تیم محبوبم در بازی دیشب برنده شده است.

همان‌طور که پیداست، در این‌جا شنونده بین گزارش‌ها و واقعیات متناظر با آن‌ها توافق و تطابقی کلی می‌بیند (مثلاً سابقه دوستی در مثال فوق) و با کمک حافظه و عقل به نحوی

1. Memory
2. Induction
3. Sensory perception

استقرایی استنتاج می‌کند که گوینده در حوزه خاصی از گزارش‌ها قابل اعتماد است (Lackey, 2008: 9). بدین ترتیب، توجیه گواهی به ترکیبی از ادراک حسی، حافظه و استنتاج استقرایی تقلیل می‌یابد. (۱۳)

۶. اشکالات دیدگاه تقلیل‌گرایی

موضع تقلیل‌گرایانه نیز دارای اشکالاتی است که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۶-۱. غلتیدن در شکاکیت معرفتی

مهم‌ترین اشکال تقلیل‌گرایی این است که نتایج بیش‌ازحد شکاکنه‌ای در پی دارد. بسیاری از ما هیچ‌گاه تولد کودکی را مشاهده نکرده‌ایم، سیستم گردش خون، جغرافیای واقعی جهان و هیچ نمونه منصفانه‌ای از قوانین سرزمین مان را بررسی نکرده‌ایم، بیش‌تر مشاهداتمان - که فراتر از مرزهای معرفت شخصی ما قرار می‌گیرند - را نیازموده‌ایم. به‌طور کلی، بسیاری از اعمالی که تقلیل‌گرایان از ما انتظار دارد را انجام نداده‌ایم (Coady, 2000: 82). اگر معرفت گواهی‌بنیان مستلزم چنین دلایل ایجابی‌ای باشد، انبوهی از معارف از توجیه تهی خواهند شد. ما از گواهی در گستره وسیعی از امور روزمره و دانش بهره می‌بریم و اگر نتوانیم دانش گواهی‌بنیان را معرفت بدانیم، از پیامد شکاکنه‌اش گریز و گزیری نیست و نتیجه کار شکاکیتی تمام‌عیار خواهد بود. گرسو با استناد به یافته‌های جان هاردویگ در مقاله «وابستگی معرفتی» (۱۴) ضمن طرح ایده «دانش بزرگ»^۱ - که مقصودش لزوم اعتماد بر گواهی دیگران در کلان‌پروژه‌های علمی است - صورت‌بندی استدلال خود علیه دلایل ایجابی را چنین سامان می‌دهد:

۱. معرفت علمی به سنجه‌های معرفتی بالایی نیاز دارد. این سنجه‌ها هم به

الف) کیفیت شواهدی که دانش علمی را بنیان می‌گذارند و هم به

ب) کیفیت روابط (پشتیبانی، تأیید) میان شواهد علمی و نتایج علمی مربوط می‌شود.

۲. کلان‌پروژه‌های علمی وابسته به معرفتی گسترده میان متخصصان آن است.

۳. وابستگی معرفتی ذکر شده در ۲ سنجه‌های ذکر شده در ۱ را نقض می‌کند.

بنابراین،

۴. معرفت علمی برآمده از دانش بزرگ غیرممکن است (Greco, 2021: 149).

بیان ساده‌تر استدلال گرسو چنین است که اولاً معرفت علمی احتیاج به استانداردهای بسیار بالای شواهد و روابط میان‌شواهدی دارد؛ یعنی باید شواهد قوی و مستحکمی وجود داشته باشد و این شواهد به‌طور مستحکمی نتایج علمی را پشتیبانی کنند. ثانیاً کلان‌پروژه‌های علمی به همکاری و وابستگی معرفتی گسترده بین دانشمندان و متخصصان مختلف نیاز دارد. دانشمندان به‌طور فزاینده‌ای بر دانش و شواهد ارائه‌شده توسط دیگران متکی هستند. ثالثاً این وابستگی معرفتی گسترده با استانداردهای بالای شواهد و روابط میان‌شواهدی در تضاد است؛ زیرا وقتی دانشمندان بر دانش دیگران متکی هستند، دیگر نمی‌توانند به‌طور مستقل و مستقیم و کامل شواهد و روابط آن‌ها را ارزیابی کنند. در نتیجه، معرفت علمی حاصل از پروژه‌های بزرگ و گسترده علمی غیرممکن است؛ چراکه وابستگی معرفتی گسترده با استانداردهای بالای معرفت علمی ناسازگار است (Reid, 1983: 94-95).

۲-۶. غیرممکن بودن دستیابی به معرفت

چنانچه بخواهیم خواسته تقلیل‌گرایان را برآورده سازیم، باید یافته‌ها و گزارش‌هایی که در حوزه ریاضیات، اقتصاد، نظریات علمی پیچیده و... به ما رسیده را ارزیابی و واریسی کنیم. این در حالی است که بسیاری از ما فاقد دانش و تخصص کافی برای چنین ارزیابی‌ها و بررسی‌هایی در شاخه‌های گوناگون علمی هستیم (Lackey, 2011: 320). نیز، با توجه به عمر محدودمان، درپیش گرفتن چنین رویه‌ای با زندگی مطلوب و عقلانیت عملی ناسازگار است. حال، آیا می‌توانیم به‌سادگی همه این باورها و دانش‌ها را ناموجه دانسته و کنار بگذاریم؟ پاسخ مثبت به این پرسش، هم هزینه‌های سنگین معرفتی و عملی در پی دارد، هم با شهودات قوی ما در تعارض است، و هم با سیره معرفتی عقلا و حتی متخصصان حوزه‌های مختلف دانشی ناسازگار است.

۳-۶. ناتوانی در تبیین معرفت در کودکان

اگر حق با تقلیل‌گرایان باشد، کودکان برای این که بتوانند به شکلی موجه گواهی والدین خود را بپذیرند، نیاز به دلایلی غیر گواهی‌بنیان به سود اعتمادپذیری والدین خود دارند؛ اما به وضوح می‌دانیم که کودکان فاقد آن میزان از تجربه‌اند که بر مبنای آن (ولو به طور ناخودگاه) بتوانند با وسع اندک دانشی و تجربی خود استدلالی استقرایی به سود اعتمادپذیری والدین و نزدیکان خود اقامه کنند یا دلیلی ایجابی بر باور خود بیابند. این درحالی‌ست که کودکان بیش از بزرگسالان در انواع معارف و مهارت‌ها به دیگران وابسته‌اند. علاوه بر این، کودکان و حتی نوجوانان برای سنجش اعتبار سخن و گواهی دیگران باید مهارت‌هایی هم‌چون قواعد زبان‌شناختی و اصول منطقی را آموخته و تمرین و ممارست کرده باشند (Lackey, 2008: 146). کودک صدق گزاره «آتش سوزاننده است» را براساس گواهی مادرش می‌فهمد، نه از طریق استدلال خود یا حتی مادرش (Audi, 1997: 405).

۴-۶. توسیع اشکالات وارده بر گواهی بر دیگر منابع معرفت

یکی از انگیزه‌های ناتقلیل‌گرایی الگوگیری از سایر منابع معرفتی هم‌چون ادراکات حسی، شهود، حافظه و... است تا نشان دهند که گواهی گواهان -ولو به صورت موضعی- بی‌نیاز از استدلال است. بدین ترتیب، هر اشکالی که به گواهی گرفته شود، به دیگر منابع شناخت نیز وارد است. بنابراین، اگر اصل در مواجهه با دیگر منابع شناخت، صحت باورهای ناشی از آن منابع باشد، با گواهی نیز باید چنین معامله‌ای داشت، و اصل برائت معرفتی (۱۵) در کسب باورهای از طریق گواهی نیز جاری خواهد بود. به بیانی دیگر، هر دلیلی که بر مبنای آن «ادراک حسی» را یکی از منابع پایه‌ای توجیه می‌دانیم، طبق همان دلیل «گواهی» نیز منبعی پایه‌ای برای توجیه است. برای مثال می‌توانیم به گواهی‌گوینده اعتماد کنیم، مگر این که دلیل موجهی برای اعتماد نکردن داشته باشیم، زیرا انسان‌ها -به علت خواست و خلقت خدا یا تکامل طبیعی- این گرایش را دارند که الف) حقیقت را بگویند، ب) آن‌چه را به آن‌ها گفته می‌شود باور کنند، ج) و بدانند چه مواقعی باید به گوینده و گواهی‌دهنده اعتماد کرد و چه مواقعی نباید. برای مثال ر.ک: (Reid, 1983: 94-95).

۵-۶. چالش روان‌شناختی

دستاوردهای اخیر روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که تقلیل‌گرایی دست‌یابی به توجیه گواهی را دشوار می‌کند و این امر دلیل خوبی برای کنار گذاشتن آن است. اساساً، روان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که افراد در تشخیص زمانی که یک گواهی نادرست است یا احتمالاً درست نیست، توانایی مناسبی ندارند. بنابراین، از آن‌جا که تقلیل‌گرایی بر آن است که گواهی‌گیرندگان باید بتوانند نشانه‌های کذب و غیرقابل اعتماد بودن گواهی را تشخیص دهند تا از این راه دلایل ایجابی برای این‌ها داشته باشند که یک گواهی موردی پذیرفتنی است، با توجه به دستاوردهای اخیر روان‌شناسی اجتماعی، این لازمه غیرقابل قبول را در پی دارد که ما در پذیرش گواهی، کم‌تر از آن‌چه فکر می‌کردیم موجهیم (Michaelian, 2009: 423). به عبارت دیگر، با توجه به محدودیت‌های شناختی افراد در تشخیص اعتبار گواهی‌ها، ما در پذیرش گواهی کم‌تر از آنچه تقلیل‌گرایان فکر می‌کنند موجه هستیم.

۷. دفاع از ناتقلیل‌گرایی

پس از طرح ایرادهای واردشده بر ناتقلیل‌گرایی و تقلیل‌گرایی، اکنون زمان آن رسیده که به دفاع از موضع موردپسند این مقاله یعنی ناتقلیل‌گرایی پرداخته و درنهایت به با پیراستن دامان آن از دیدگاه‌های آتوریته‌محور حدودو ثغور آن را بیان کنیم.

۷-۱. حق اعتماد اولیه

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، ناتقلیل‌گرایان لزوم دلایل ایجابی به‌سود گواهی‌دهنده را شرط لازم گواهی معتبر نمی‌دانند. به بیان دیگر، موجه بودن باورمندی به سخن دیگران نیازمند دلایل ایجابی بر معتمد بودن گوینده در حوزه مدنظر نیست و ما حق اعتماد اولیه^۱ نقض‌پذیر^۱ برای باور به آن‌چه دیگران می‌گویند را داریم، بدین ترتیب که در باور به آن‌چه گوینده می‌گوید موجهیم، اگر ناقض نقض‌نشده‌ای - که نشان دهد گواهی گوینده

1. defeasible

تدویری دیدگاه تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی در معرفت‌شناسی کوایی ۱۲۳

نادرست / احتمالاً نادرست است - وجود نداشته باشد. این چیزی است که از آن به «حق اعتماد اولیه»^۱ یاد می‌شود. (۱۶)

۲-۷. تمسک تقلیل‌گرایان به مغالطه تقلیل

تقلیل‌گرایان معتقدند که موضع ناتقلیل‌گرایی به ساده‌لوحی، زودباوری و تبلی فکری منجر می‌شود. این درحالی‌ست که این اتهامات به سبب درک رادیکال و ساده‌سازی شده از ناتقلیل‌گرایی‌ست. تقلیل‌گرایان به مغالطه تقلیل (۱۷) چنگ زده‌اند، چرا که بسیاری از ناتقلیل‌گرایان علاوه بر توجه جدی به قرائن ناقض هر روی کرد، با توسل به برخی هنجارها -هم‌چون شمع کارشناسانه^۲، شهودات عقلانی^۳، توسل به انواع شرطی‌های خلاف واقع^۴، حساسیت به سازگاری گواهی با باورهای قوی پیشینه‌ای شنونده^۵، اعتمادپذیری فرآیند گواهی^۶ و...- می‌کوشند در دام این خطر نیفتند. (۱۸) اگرچه تمامی ناتقلیل‌گرایان به تمامی این هنجارها و روش‌ها متوسل نمی‌شوند (یا در به کارگیری همه آن‌ها اجماع ندارند)، می‌کوشند تا با اعمال صافی‌هایی از ورود باورهای کاذب/ناموجه بیش‌تر جلوگیری کنند.

۳-۷. سازگاری با عقلانیت نظری و عملی

از سوی سوم، باید دید و سنجید که مبنا قرار دادن کدام روی کرد با اهداف معرفتی (=عقلانیت نظری^۷) و زندگی خوب (=عقلانیت عملی^۸) سازگاری بیش‌تری دارد. به بیان دیگر، باید دید که برای کسب باورهای صادق/موجه و دفع باورهای کاذب/ناموجه، روی کرد تقلیل‌گرایانه سازگارتر است یا ناتقلیل‌گرایی. هم‌چنین باید بررسی کرد که در کدام‌یک از این دو روی کرد، زندگی عملی ما با دشواری‌های کم‌تری روبه‌روست. به نظر می‌رسد که مدل ناتقلیل‌گرایانه -که مبنا و اصل خود را بر استدلال و دلایل ایجابی پیشینی

-
1. Presumptive Right
 2. Intuitive judgement
 3. Rational intuitions
 4. Counterfactual conditionals
 5. consonance of testimony with the hearer's prior beliefs
 6. reliability of the testimonial process
 7. Theoretical Rationality
 8. Practical Rationality

به سود گواهی‌دهنده قرار نمی‌دهد، و در عین حال به لحاظ عقلانی حساس است - با رویه‌های عقلانی و زندگی به‌ورزانه سازگاری بیش‌تری دارد. بسیاری از اشکالاتی که به ناتقلیل‌گرایی وارد شده است، بیش از آن که مربوط به هسته این رویکرد باشد، یا ناشی از عدم حساسیت‌های عقلانی است یا/و ناشی از رذایل فکری. به بیان دیگر، بی‌نیازی از دلیل ایجابی، به معنای بی‌نیازی از هرگونه توجیه نیست؛ زیرا در این رویکرد از راه‌هایی دیگر سطحی از توجیه و معقولیت را خواهیم داشت. به عنوان مثال، در مثال نامه بیگانگان فضایی و گواهی آنان مبنی بر حمله بربهای گرسنه، نامعقول بودن پذیرش گواهی ناشی از پذیرش رویکرد ناتقلیل‌گرایانه نیست، بلکه یا ناشی از بی‌توجهی به باورهای پس‌زمینه‌ای محوری است (مثلاً نامحتمل بودن وجود و ارتباط ساکنان سیارات دیگر با ما، نبود بربهای گرسنه در اطراف منزل ما و...)، یا ناشی از برخی رذایل فکری است (مثل زودباوری، بزدلی فکری، بی‌دقتی و حواس‌پرستی، تنبلی فکری و...)، یا به دلیل لحاظ نکردن انواع شرطی‌های خلاف واقع. روشن است که جدیت ما در به‌کار بستن انواع ملاحظات عقلانی پیش‌گفته نه به معنای استدلال پیشینی ایجابی به سود گواهی‌دهنده است و نه به معنای داشتن دلایلی به سود محتوای گواهی‌شده؛ اما هرچه باشد، انواع فعالیت‌های معرفتی مثل حساسیت نسبت به شواهد خلاف، توسل به شمّ کارشناسانه و شهودات عقلانی، توسل به انواع شرطی‌های خلاف واقع و حساسیت به سازگاری باور گواهی‌شده با باورهای قوی پیشینه‌ای شنونده و نیز پرورش فضایل فکری و پیرایش رذایل فکری بسیاری از نگرانی‌ها در باب ناتقلیل‌گرایی را دفع می‌کند. (۱۹)

۷-۴. اصل آسان‌باوری^۱

توماس رید اصل آسان‌باوری خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

«اصل اولیه‌ای که خدا در ما نهاده، گرایش به اعتماد نسبت به راست‌گویی دیگران و باور کردن آنچه می‌گویند است... این در کودکان نامحدود است، تا زمانی که با موارد فریب و دروغ مواجه شوند. [اما با این وجود] او میزان قابل توجهی از آن را در طول زندگی حفظ می‌کند.» (Reid, 2022: 194).

1. The principle of credulity

تقدیر برسی دیدگاه تقلیل گرایی و ناتقلیل گرایی در معرفت‌شناسی کواهی ۱۲۵

بنابراین، توماس رید در بررسی اصل آسان‌باوری به چند نکته کلیدی اشاره می‌کند. او معتقد است که این اصل بخشی از طبیعت انسانی، و به این معناست که انسان‌ها تمایل طبیعی به باور کردن آنچه به آن‌ها گفته می‌شود دارند، مگر اینکه دلایل و شواهدی برای شک و تردید وجود داشته باشد.

تعریف دیگری که از این اصل به دست داده شده، تعریف ریچارد سوئینرن است. مطابق نظر او، براساس اصل آسان‌باوری، چیزها احتمالاً همان‌گونه‌اند که به نظر می‌رسند. این اصل ما را به این سمت می‌برد که شخص معقول با باورهای موجه، شخص آسان‌باوری است. چنین شخصی همه چیز را باور می‌کند، مگر این که دلیلی برای امتناع از باور داشته باشد. برعکس، شخص شکاک چیزی را باور نمی‌کند، مگر اینکه دلیلی برای باور کردن داشته باشد. از نظر او، این اصل «اصولی از اصول عقلانیت» است و به همین خاطر نیازمند اثبات نیست (یزدانی، ۱۳۹۹: ۱۰۶-۱۰۸) و هر تلاشی برای فراهم آوردن چنین استدلالی، ناگزیر دور باطل خواهد بود؛ زیرا چنین تلاشی منجر به نتیجه نمی‌شود، مگر با پیش‌فرض گرفتن اعتبار دست‌کم برخی از تجربه‌های دیگران و تکیه بر باور آنان (اصغری، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۶). البته سوئینرن دلیل دیگری نیز برای پذیرش این اصل ارائه می‌دهد، اما دلیلی مستقیم نیست؛ به این معنا که از آسان‌باوری دفاع مستقیم نمی‌کند، بلکه از طریق نشان دادن عواقب نامطلوب کنار گذاشتن آن، ما را به پذیرش آن ترغیب می‌کند. وی معتقد است عدم پذیرش اصل آسان‌باوری منجر به شکاکیت می‌شود.

بر این اساس، می‌توان از این اصل برای تقویت دیدگاه ناتقلیل‌گرایی بهره برد.

الف) میل طبیعی بشر به باور کردن: رید معتقد است که انسان‌ها به‌طور طبیعی تمایل به باور کردن آنچه که دیگران به آن‌ها می‌گویند دارند. این تمایل در کودکان بسیار قوی‌ست و آن‌ها هر چیزی که به آن‌ها گفته می‌شود را باور می‌کنند، تا زمانی که تجربه‌های پیش‌تری کسب کنند و متوجه شوند که همه چیزهایی که می‌شنوند صحیح نیست (Reid, 2002: 481). این نشان می‌دهد که باور کردن گواهی دیگران بخشی از طبیعت انسانی است.

ب) بنیان ارتباطات اجتماعی: اگر همه انسان‌ها به‌طور پیش‌فرض دروغ‌گو بودند و

هیچ کس به دیگری اعتماد نمی‌کرد، زندگی اجتماعی و ارتباطات انسانی بسیار مشکل می‌شد. بنابراین، اصل آسان‌باوری به انسان‌ها کمک می‌کند تا به‌طور طبیعی به دیگران اعتماد کنند و این اعتماد را پایه‌ای برای ارتباطات اجتماعی خود قرار دهند (Reid, 2002: 467). این اعتماد ابتدایی به گواهی دیگران، پایه‌ای برای حجیت گواهی است.

ج) پرهیز از لوازم شکاکیت معرفتی: اگر به اصل آسان‌باوری اجازه ندهیم که قوت قابل‌ملاحظه‌ای داشته باشد، و اگر در مواجهه با گواهی دیگران سخت‌باور باشیم، معرفت عادی بسیار اندکی از جهان خواهیم داشت و به‌سرعت خود را در باتلاق شکاکیت خواهیم یافت؛ باتلاقی که در درون آن به‌سختی می‌توانیم چیزی بدانیم (یزدانی، ۱۳۹۹: ۱۰۶-۱۰۸).

۷-۵. دسترسی معرفتی

برخی تقلیل‌گرایان در پاسخ به اشکالات ناتقلیل‌گرایان مدعی‌اند آن دست از نمونه‌های شهودی را که ناتقلیل‌گرایان در دفاع از موضع خود و نقد ایشان مطرح کرده‌اند، اتفاقاً نه‌تنها می‌توان، بلکه می‌باید که تقلیل‌گرایانه فهمید. برای مثال، در مورد پرسیدن نشانی از غریبه‌ها چنین نیست که ما سخن‌گوینده (گواهی‌دهنده) را متکی به اعتماد عمومی و به‌نحو غیراستدلالی پذیرفته باشیم، بلکه شنونده به‌طور ضمنی و حتی ناخودآگاه استدلالی استقرایی را به سود گواهی وی ترتیب می‌دهد. مثلاً، طبق تجربه، جست‌وجوی نشانی از غریبه‌ها در شرایط متعارف و موقعیت‌های مشابه معمولاً نتیجه‌درست و صادقی را در پی دارد؛ بنابراین، می‌توانیم سخن آن غریبه را بپذیریم. همین مواجهه را می‌توانیم درباره‌ی نقش‌های تثبیت‌شده اجتماعی همچون معلم، خبرنگار، والدین و... نیز آورد. درباره‌ی معرفت کودکان نیز با اشاره به شواهد شهودی و تجربی می‌توان نشان داد که حتی خردسالان نیز به‌طور ضمنی، با استدلالی استقرایی به سخن برخی اعتماد می‌کنند و به برخی نیز اعتماد نمی‌کنند. (۲۰)

در برابر این ادعاهای تقلیل‌گرایان چند ملاحظه می‌توان داشت. آنچه موضوع نقد ماست، خوانشی از تقلیل‌گرایی است که مدعی است «تنها» وقتی در پذیرش گواهی دیگری می‌توان موجه بود که بتوان دلایل غیرگواهی‌بنیان به‌سود اعتمادپذیری گوییده داشت؛ دلایلی مؤید این باور که «گواهی‌دهنده معمولاً راست می‌گوید». اگر تقلیل‌گرا اصرار

تدویری دیدگاه تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی در معرفت‌شناسی کواپی ۱۲۷

داشته باشد که در بن نمونه‌های شهودی ناتقلیل‌گرایان استدلال‌های غیر گواهی‌بنیان‌ایجابی «وجود» دارد، باید نشان دهد که «معیار تشخیص» آن‌ها چیست. به بیان دیگر، فرض می‌کنیم که این ادعای وجودشناختی مدعای موجّهی باشد (فرضی که به‌غایت مشکوک است)، راه شناخت و تمییز مواردی که گواهی‌گوینده متکی بر استدلال استقرایی است، از مواردی که چنین نیست را به ما نشان نمی‌دهد. این اشکال وقتی بیش‌تر بروز می‌کند که ناتقلیل‌گرا دلیلی غیر گواهی‌بنیان به‌سود اعتمادپذیری گوینده در دست ندارد و تقلیل‌گرا او را در چنین موضعی ناموجه می‌داند؛ زیرا تقلیل‌گرایان نمونه‌های فوق‌الذکر را متکی به استدلال دانسته و علی‌الاصول می‌تواند موجه بداند. بنابراین، عدم ارائه ملاک و معیار، و حواله دادن آن به اموری ضمنی و ناخودآگاه، مصداق ارجاع به تاریک‌خانه‌ای است که سنج‌ای برای راستی‌آزمایی‌اش نداریم. این باعث می‌شود که بیش از آن که ابهام و اختلاف حل شود، اشکالات و ابهامات دیگری پدید آید. ضمن این که اختلاف را به مسئله‌ای زبانی و لفظی بدل می‌کند و از اختلاف نظر فلسفی و مفهومی خارج می‌کند. پاسخ مذکور به خوانش تقلیل‌گرایان از گواهی‌کودکان نیز وارد است. اشکال دیگری آن که از قضا شواهد و پژوهش‌های تجربی مؤید ناتقلیل‌گرایی است و کودکان اساساً نه براساس دلایل پیشینی، بلکه براساس اعتماد کسب معرفت می‌کنند. (۲۱) دیگر این که کودکان اساساً تجربه زیسته کافی نداشته‌اند که بتوان از آنان انتظار استقرای ضمنی داشت. به بیان دیگر، صرف تحویل گواهی مدنظر به استدلال استقرایی کافی نیست؛ زیرا در این صورت معرفت کودکان - که مبتنی بر شواهد کافی نیست - بی‌اعتبار خواهد شد و این امر خلاف شهود عقلانی ماست؛ چرا که کودکان دارای معرفت (یا سطحی از معرفت) هستند. دیگر آن که، اساساً رشد عقلانی بشر از همان دوران کودکی آغاز می‌شود و بلوغ عقلانی و اجتماعی و معرفتی انسان حاصل انباشت چنین تجربه‌های معرفتی است، و گرنه باید قائل به این باشیم که میان دوران کودکی انسان و دوران بزرگسالی او خط زمانی مشخصی وجود دارد و هنگامی که کودک آن خط را درنوردید، آنگاه می‌توان او را از معرفت‌مندان به شمار آورد. درحالی که می‌دانیم چنین خطی از جنس زمان وجود ندارد؛ بلکه بلوغ معرفتی بشر فرایندی ست طیفی، با بی‌شمار نقطه، نه دو نقطه خاموش و روشن.

۸. گواهی مرجعیت^۱

تا به این جا از نزاع میان تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی مرسوم و معیار سخن رفت و ضمن شرح لبّ دیدگاه آنان، موضع مختارمان بیان شد. گواهی مرجعیت نوع دیگری از گواهی است که در زیر به‌طور مستقل به آن می‌پردازیم. گواهی مرجعیت به نوعی از گواهی اشاره دارد که در آن فردی (گواهی‌دهنده) به دلیل دارا بودن مرجعیت یا تخصص در زمینه‌ای خاص، اطلاعات یا ادعاهایی ارائه می‌دهد که به‌طور عمومی به‌عنوان منبعی معتبر و قابل اعتماد پذیرفته می‌شود. پیش از ورود جزئی‌تر به بحث گواهی مرجعیت، بهتر است که جایگاه آن در مبحث گواهی و نیز نسبتش با دو رویکرد تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی روشن شود. بنابراین، برای درک روشن‌تر آن مروری کوتاه خواهیم داشت بر آنچه تاکنون گذشته است.

همان‌طور که گفته شد، تقلیل‌گرایان معتقدند که شنونده برای توجیه گواهی گواهی‌دهنده باید دلایل مجزای ایجابی به‌سود محتوای گواهی داشته باشد و این دلیل نباید منتهی به گواهی بشود. یعنی باید متکی به منابع معرفتی دیگری - مرکب از حافظه، استقرا و ادراک حسی - شود. در دیگرسو، از نظر ناتقلیل‌گرایان (البته با توجه ضمنی به شواهد و قرائن دیگر) خود گواهی منبع پایه‌ای توجیه است و از نظر معرفتی هم‌تراز ادراک حسی، حافظه، استنتاج و امثالهم است. با دقت در نوع حجیت‌بخشی این دو دیدگاه به گواهی، می‌توان دریافت که هم تقلیل‌گرایی و هم ناتقلیل‌گرایی - اگرچه با مبانی توجیهی متفاوت - درباره گواهی مرجعیت به نتیجه تقریباً یکسانی می‌رسند و بدان صحنه می‌گذارند. به این ترتیب که، تقلیل‌گرایان در این مورد معتقدند که گواهی مرجع/متخصص موجه است، اما نه از آن‌رو که گواهی مرجع است، بلکه از این‌رو که عقل حکم می‌کند که باید بر گواهی متخصص و مرجع کردن نهاد. و ناتقلیل‌گرایان نیز گواهی مرجع/متخصص را موجه می‌دانند، اما نه لزوماً از آن‌رو که چون متخصص گواهی داده، بلکه از این‌رو که گواهی کفایت می‌کند، چه رسد به گواهی مرجع. بنابراین، گواهی مرجعیت ذیل ناتقلیل‌گرایی هم قرار می‌گیرد.

1. Authoritative Testimony

حال، به مثال‌های زیر توجه کنید:

ج) مینا با تور تفریحی به منطقه‌ای کوهستانی رفته و گل بابونه می‌چیند تا بعداً از آن برای دمنوش خانگی استفاده کند. حمیده، یکی از هم‌سفرانش، به او می‌گوید که نه تنها این گل‌ها بابونه نیست، بلکه گیاهی سمی و خطرناک است. مینا از حمیده دلیل این امر را جویا می‌شود. حمیده به او می‌گوید یکی از اهالی این منطقه که به گفته خود علاقه‌مند به شناخت گیاهان است و تا حدودی در این باره می‌داند به او گفته است. مینا تجربه و شناخت قبلی خود را کنار می‌گذارد و به حرف حمیده اعتماد کرده و از او بابت این راهنمایی تشکر می‌کند.

د) مینا با تور تفریحی به منطقه‌ای کوهستانی رفته و گل بابونه می‌چیند تا بعداً از آن برای دمنوش خانگی استفاده کند. سهیلا که دکترای گیاه‌شناسی دارد و از اعضای برگزاری تور است، به او می‌گوید که نه تنها این گل بابونه نیست، بلکه گیاهی سمی و خطرناک است. مینا تجربه و شناخت قبلی خود را کنار می‌گذارد و به حرف سهیلا اعتماد کرده و از او بابت این راهنمایی تشکر می‌کند.

مینا در هر دو مثال از طریق گواهی کسب معرفت کرده است. اما به نظر می‌رسد در مثال د باور مینا از حیث معرفتی وضع بهتری دارد؛ زیرا در مثال ج باور او مبتنی بر گواهی فردی عادی است که به نظر می‌رسد «تا حدودی» درباره این موضوع آگاهی دارد، اما در مثال د باور او مبتنی بر گواهی کسی است که به نظر می‌رسد در این موضوع حجیت معرفت‌شناختی جدی دارد، کسی که هم از نظر معرفتی بالاتر از میناست و هم در موضوع محل بحث متخصص است. (۲۲) اما مسئله این جاست که دقیقاً چطور باید تفاوت میان کسانی که از نظر معرفت‌شناختی حجیت دارند را توضیح داد؟ به طور کلی، کسانی که به «معرفت‌شناسی مرجعیت گواهی»^۱ می‌پردازند (اعم از این که تقلیل‌گرا باشند یا ناتقلیل‌گرا)، معتقد به یکی از دو دیدگاه زیر هستند:

۱- دیدگاه‌های خنثی‌کننده^۲: به باور برخی وقتی مرجعی به گزاره p گواهی می‌دهد، این گواهی دلیلی است برای پذیرفتن p، و این دلیل «جایگزین» تمامی دلایل

1. Epistemology of authoritative testimony

2. Preemptive Accounts

مربوط به p است، نه این که صرفاً به دلایل جز آن افزوده شود (Zagzebski, 2012: 107). هم‌چنین، آتوریتته او در حوزه مربوطه پابرجا خواهد بود. طبق این دیدگاه، کسی که در موضوعی مرجع محسوب می‌شود و گزاره p را گواهی می‌دهد، اکنون گواهی آن مرجع تبدیل به یگانه‌دلیلی می‌شود برای باور به p؛ یعنی هر دلیل دیگری که قبلاً داشتید، اکنون خنثی می‌شود؛ به این معنا که دیگر دلیلی له یا علیه p محسوب نمی‌شود. بنابراین، مدافعان دیدگاه خنثی‌کننده این چنین میان گواهی مرجع و غیرمرجع تمایز قائل می‌شوند: گواهی مرجع می‌تواند دلیلی خنثی‌کننده برای باور در اختیارتان بگذارد، ولی گواهی غیرمرجع این چنین نیست (Leonard 2021, & 5. Authoritative Testimony).

۲- دیدگاه‌های غیرخنثی‌کننده^۱: مدافعان دیدگاه غیرخنثی‌کننده به جای این که گواهی مرجعیت را دلیلی خنثی‌کننده برای باور بدانند، گواهی مرجع به گزاره p را دلیلی بسیار قوی برای باور به p می‌دانند، اما معتقدند این دلیل (باوجود قدرت بسیارش) به سایر دلایل در دست درباره گزاره p افزوده می‌شود، یا با آن‌ها ترکیب می‌شود، نه آن که سربه‌سر به جای آن‌ها نشسته و خنثی کند.

کسانی که از خوانش غیرخنثی‌کننده از گواهی مرجعیت دفاع می‌کنند، برآنند که خنثی شدن سایر دلایل، لوازم خلاف شهود گسترده‌ای را در پی دارد. به عنوان مثال، اگر دیدگاه خنثی‌کنندگان درست باشد، وقتی کشیش به فردی مسیحی (که در سایر موارد اعتمادپذیر است) بگوید ارزش ذاتی زنان از مردان کم‌تر است، وی می‌تواند در باور به این گزاره موجه باشد (Leonard 2021, & 5. Authoritative Testimony). (۲۱)

باتوجه به مطالب فوق‌الذکر، می‌توان چنین بیان کرد که گواهی مرجعیت دینی اختصاصی به دیدگاه خاصی ندارد و هر دو اردوگاه تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی می‌توانند بدان معتقد باشند. به بیان دیگر، تقلیل‌گرا می‌تواند دیدگاهی خنثی‌کننده داشته باشد و غیرخنثی‌کننده، هم‌چنین ناتقلیل‌گرا نیز می‌تواند معتقد به نظرگاه خنثی‌کننده باشد و غیرخنثی‌کننده. پس ضمن این آگاهی، به نقد دیدگاه خنثی‌کننده پرداخته و درنهایت موضع مختارمان را تبیین خواهیم کرد.

۸-۱. اشکالات دیدگاه آتوریته‌محور

دیدگاه آتوریته‌محور (به‌ویژه روایت خنثی‌کننده آن) در معرض تهدیداتی جدی‌ست. آتوریته‌محوری لوازم غیرشهودی گسترده‌ای در خوانش خنثی‌کننده دارد. به‌نظر می‌رسد که یکی از پیش‌فرض‌های مهم مخالفان گواهی - که رجوع به گواهی را مترادف تعبد می‌دانند - این نوع از گواهی آتوریته‌محور و خنثی‌کننده است. برای مثال، همان‌طور که لکی به‌درستی اشاره می‌کند: «اگر این دیدگاه درست باشد، وقتی کشیش شما (که در سایر موارد اعتمادپذیر است) بگوید که زنان نسبت به مردان به‌صورت ذاتی کم‌ارزش‌ترند، می‌توانید در باور به این گزاره موجه باشید.» (Leonard 2021, & 5. Authoritative Testimony). به‌نظر می‌رسد که بدبینی لکی نسبت به روایت خنثی‌کننده از گواهی آتوریته‌محور پیرایه نیست. در موارد بسیاری، مبنا قرار دادن این مدل از گواهی ما را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌کند. در مثال د، ما شهودی قوی داریم مبنی بر این که مینا نه‌تنها مجاز، بلکه به‌لحاظ عقلی مکلف است که از هم‌سفر گیاه‌شناسش تبعیت کند؛ اما مدافعین آتوریته‌محور رادیکال از این شهود موجه نتیجه ناموجهی می‌گیرند. توضیح آن‌که، در موارد خاص و حیاتی، وقتی با شخص خبره‌ای روبه‌رو می‌شویم، می‌توانیم و می‌باید از او تبعیت کنیم؛ اما تبعیت ما صرفاً از آن جهت است که او خبره است و دلایل در دست‌رس ما ضعیف‌تر؛ نه این که نسبت به شواهد و دلایل شخصی خود و دیگران به‌طور کلی بی‌اعتنا باشیم. این مشکل زمانی بغرنج‌تر می‌شود که حجیت آتوریته در موضوعات دیگر - در حوزه مربوطه - نیز برقرار باشد. اگرچه مدافعانی مثل لیندا زگربسکی معتقدند که آتوریته مبنای عقلانی دارد (زیرا دلایلی به‌سود خبرگی او در دست داریم)، و نیز امکان کنار گذاشتن آتوریته وجود دارد (اگر دلایلی یافت شود که او دیگر خبرگی کافی/ لازم را ندارد)، این دیدگاه هم‌چنان محل اشکال و بحث است؛ زیرا همان‌طور که ذکر شد، در این نوع از گواهی، سخن آتوریته تمام دلایل معارض‌شنونده را وتو می‌کند و جایگزین آن می‌شود. این درحالی‌ست که حتی در مواردی که ما با گواهی متخصص روبه‌رو هستیم، سطحی از عقلانیت پیشینی و پسینی را پیش‌چشم داریم. البته در این اصل روشی، اختلافی جدی میان تقلیل‌گرایان و ناتقلیل‌گرایان وجود ندارد.

این مثال فرضی از اسلیوا را در نظر بگیرید: فرض کنید به پزشکی مراجعه می‌کنم که در یافتن راهی برای درمان سردردم او را فردی موثق و قابل اعتماد می‌دانم. پزشک می‌گوید سردرد من با خوردن یک قاشق مرباخوری سیانور قابل درمان است. حال حتی اگر آن پزشک را تا قبل از گواهی قابل اعتماد و موثق می‌دانستم، اگر «صرفاً به چیزی که می‌گوید باور بیاورم» از حیث معرفت‌شناسانه کاری نامعقول کرده‌ام (و به احتمال زیاد کشته خواهم شد). دلیل نامعقول بودن این است که گواهی قابل اعتماد به‌طور کلی تنها بخشی از دلیلی‌ست که من در اختیار دارم. در مثال بالا، من شواهد دیگری درخصوص سردرد و تأثیرات احتمالی سیانور دارم. پس چیزی که باید انجام دهم این است که دلایل گواهی بنیان را در برابر تمام دلایل دیگری که دارم و گواهی‌بنیان نیستند سبک‌سنگین کنم.

خلاصه این که حتی اگر بتوان مبنایی برای دفاع از این موضع فراهم کرد - که به‌نظر ما کاری به‌غایت دشوار، و به‌بهای هزینه‌های گزاف معرفتی‌ست -، موضع رایج در دفاع از گواهی (اعم از موضع تقلیل‌گرایان و ناتقلیل‌گرایان)، آتوریته‌محوری به روایت خنثی‌کننده نیست. به‌نظر ما آن‌چه که موجب بدبینی نسبت به گواهی به‌طور عام، و گواهی در قلمروهای خاصی (مثل دین و اخلاق) است، دیدگاه آتوریته‌محور به روایت خنثی‌کننده آن است که موجب ترادف آن با تعبد می‌شود. اگرچه مدافعین این دیدگاه می‌کوشند مبنایی عقلانی برای صحت‌سنجی عقلانی گواهان/الگوهای معرفتی معتبر از نامعتبر فراهم کنند (Zagzebski, 2012: 107)، این دیدگاه دست‌کم در ظاهر، استعداد غلطیدن در ورطه اشعری‌گری و ایمان‌گرایی رادیکال را دارد. هرچند تفاوت معتناهی میان دیدگاه آنان با رویکرد اشعری‌گرا وجود دارد، اما به هرروی، دفاع از آن نسبت به دفاع از آتوریته به روایت غیرخنثی‌کننده دشوارتر و پرهزینه‌تر است، به‌ویژه اگر قرار بر تطبیق این مباحث در قلمرو دین و اخلاق باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تقریری از دو دیدگاه رقیب در معرفت‌شناسی گواهی را تحت عنوان تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی تبیین کنیم و کوشیدیم بعد از بررسی هر دو دیدگاه، اهم

تدویری دیدگاه تقلیل‌گرایی و ناتقلیل‌گرایی در معرفت‌شناسی گواهی ۱۳۳

اشکالاتی که از سوی تقلیل‌گرایان به ناتقلیل‌گرایان وارد شده است را نقد و بررسی کنیم. در نهایت نشان دادیم که عمده این اشکالات مبتنی بر تصویر نادرستی از گواهی است که با شهودات و رویه‌های جاری عقلانیت آدمیان ناسازگار است. ضمن اینکه، بیش‌تر دانش‌ما اعم از نظری و عملی به صورت باواسطه یا بی‌واسطه وابسته به گواهی سخن دیگران است. با فرض امکان، اگر مجموعه دانش‌هایی را که از طریق دیگران به دست آورده‌ایم کنار بگذاریم یا در معقولیت چنین استنادات و اتکاهایی شک کنیم، دانش‌ها و مهارت‌ها، و به طور کلی، بهروزی فردی و جمعی ما به کلی از دست خواهد رفت و سیر قهقریایی به پیشاتاریخ و پیشاتمدن را خواهیم پیمود. هم‌چنین، بسیاری از این اشکالات وارد شده به ناتقلیل‌گرایی ریشه در عدم پرورش فضایل معرفتی، به کارنبستن شهودات عقلانی قوی، و کم‌توجهی به زمینه مربوطه‌اند. این اشکالات اختصاص و انحصاری در ناتقلیل‌گرایی ندارد و می‌تواند به یکسان دربرگیرنده هردو دیدگاه ناتقلیل‌گرایی و تقلیل‌گرایی شود. نیز، به گمان ما، علت نگرانی و بدبینی نسبت به گواهی به طور عام و گواهی اخلاقی، دینی و سیاسی به طور خاص، به این خاطر است که رجوع به گواهی را مترادف یا ملازم با آتوریته محوری رادیکال می‌دانند. طبق توضیحاتی که آمد، این نوع خوانش از آتوریته محوری مفروضات و لوازم سنگینی در پی دارد و برای رجوع به متخصص و لازم‌الاتباع بودن قول مرجع، نیازی به پیمودن چنین مسیری نیست؛ ضمن این که روایت خنثی‌کننده از آتوریته در میان فیلسوفان نیز طرف‌دار چندانی ندارد.

یادداشت‌ها

- ۱- برای مطالعه بیش‌تر، ر.ک: Grice (1978).
- ۲- برای مثال، برخی از متفکرانی همچون جان لانگشاو آستین (John Langshaw Austin) و جان سِرل (John Searle) در نظریه‌های عمل کردهای گفتاری خود، به نوعی میان گفتار و عمل تمایزی قائل نبودند و معتقد بودند که بیان زبانی خود نوعی فعل محسوب می‌شود. برای مطالعه بیش‌تر ر.ک: Austin, J. L. (۱۹۶۲) و Searle, J. R. (1969a) و (1969b).

۳- برای مطالعهٔ بیش‌تر ر.ک: Lackey (۲۰۰۶).

۴- تقلیل‌گرایی دو گونه است: فراگیر (Global Reductionists)، موضعی (Local Reductionists). در تقلیل‌گرایی فراگیر، مطلق‌گواهی به‌طور کلی موضوع بحث است که به‌عنوان منبع شناخت به ادراک حسی، حافظه و استدلال استقرایی فروکاسته می‌شود. طبق تقلیل‌گرایی فراگیر، برای این که بتوان در پذیرش گواهی موجه بود، باید اولاً دلایلی ایجابی (Positive Reasons) به‌سود این مدعا داشت که پذیرش سخن دیگران به‌طور کلی روشی اعتمادپذیر برای کسب باورهای صادق است (برخلاف تقلیل‌گرایی موضعی که مخاطبش گوینده‌ای خاص در حوزه‌ای خاصی است)، و ثانیاً این دلایل باید دلایلی غیر از گواهی باشند. به این روی کرد اشکالات متعددی وارد شده است که پذیرش آن را بسیار دشوار می‌کند. برای دیدن این اشکالات ر.ک: Coady (۱۹۹۲). به‌دلیل شاذ و غیرشهودی بودن و نیز اشکالات جدی واردشده بر تقلیل‌گرایی فراگیر، اغلب فیلسوفان قانع شده‌اند که مطلق‌گواهی را نمی‌توان به منابع دیگر فروکاست. پس درواقع نزاع اصلی میان تقلیل‌گرایی موضعی (نه فراگیر) با ناتقلیل‌گرایی است. در این نوشتار هر جا از تقلیل‌گرایی ذکر رفت، مراد ما تقلیل‌گرایی موضعی است، نه فراگیر.

۵- لازم به ذکر است که باید میان «باور»های مبتنی بر گواهی و «معرفت»های مبتنی بر گواهی فرق گذاشت. پرسش محوری در این جا این است که آیا باورهای مبتنی بر گواهی می‌توانند مصداق معرفت -و دست‌کم واجد توجیه- باشند یا خیر.

۶- مقاله در دست انتشار با عنوان «نسبت‌سنجی خودآیینی معرفتی با گواهی؛ پیشنهادی آشتی‌جویانه». این ارجاعات نه از روی میل به «خودارجاعی» (self-citation)، بلکه با هدف اجتناب از «تقلب علمی از خود» (self-plagiarism) است. تقلب علمی از خود، به‌معنای استفاده از آثار قبلی خود در سیاقی جدید، بدون اشاره به انتشار آن‌ها در گذشته است.

۷- هرمنیوتیک حسن‌ظن روی‌کردی تفسیری و فلسفی است که تلاش می‌کند متن یا گفتار را با حداکثر حسن‌نیت و بدون پیش‌فرض‌های ذهنی ناعادلانه تفسیر کند. این روی‌کرد براساس ایده‌های فیلسوف آلمانی ویلهلم دیلتای و هانس گئورگ گادامر شکل گرفته است. برای مطالعهٔ بیش‌تر ر.ک: Malpas (2019) و Capurro (2011).

تدویری دیدگاه تقلیل‌گرایی و تألیل‌گرایی در معرفت‌شناسی گواهی ۱۳۵

۸- هرمنوتیک سوءظن به روی کردی اشاره دارد که در آن متفکران و منتقدان سعی می‌کنند متن را با شک و تردید و با توجه به مسائل ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی پنهان در آن تفسیر کنند. هرمنوتیک سوءظن عمدتاً توسط متفکرانی مانند فروید، مارکس و نیچه مطرح و توسعه یافت. آن‌ها سعی داشتند ساختارها و انگیزه‌های پنهان و زیربنایی متن را آشکار کنند. بنابراین، می‌توان گفت هرمنوتیک سوءظن در تقابل با هرمنوتیک حسن‌ظن قرار دارد. برای مطالعهٔ بیش‌تر علاوه بر موارد بالا، ر.ک: Schleiermacher (۱۹۹۸).

۹- برای مطالعهٔ بیش‌تر دربارهٔ دیدگاه رید، ر.ک: Wolterstorff (۲۰۰۱) و Reid (۱۷۶۴).

۱۰- ازجمله نظریه‌پردازان برجستهٔ چنین روی کردی ریچارد سوينبرن (Richard Swinburne) است. برای مطالعهٔ بیش‌تر ر.ک: Alston (1988) و Alston (1991).

۱۱- طبق نظریهٔ ایمان‌گرایی (Fideism) گاهی لازم است به گواهی‌دهندگان و پذیرش آن‌چه از طریق آن‌ها گزارش می‌شود، براساس ایمان و بدون نیاز به دلایل عقلی اعتماد کرد. در این نگاه، افراد می‌توانند به گواهی‌دهندگان اعتماد کنند و بر همین اساس معرفت پیدا کنند. از مهم‌ترین سردمداران آن می‌توان به سورن کیور کی‌گور (Søren Kierkegaard) اشاره کرد. برای آشنایی بیش‌تر با این جریان فکری ر.ک: Kierkegaard (1980).

۱۱- اگرچه به لحاظ تاریخی دیوید هیوم را می‌توان از آبای تقلیل‌گرایی برشمرد، او بحث مستقلی دربارهٔ گواهی و انواع آن ندارد. هیوم در رساله‌ای دربارهٔ اصلاح فاهمه در بخش «درباب معجزات» به تناسب بحث از معجزه و اقوال و گزارش‌هایی که از وقوع معجزات خبر می‌دهند، با روی کردی تقلیل‌گرایانه تشکیک می‌کند و به‌طور غیرمستقیم سرشت گواهی را بررسی می‌کند. درخصوص این که هیوم چه خوانشی از تقلیل‌گرایی دارد، اختلاف نظر وجود دارد، اما این که او موضع تقلیل‌گرایانه‌ای داشته است، مورد قبول اکثر معرفت‌شناسان است.

۱۲- برخی نیز ریشهٔ دیدگاه تقلیل‌گرایی را در آرای رنه دکارت و تأکید او بر تحلیل پدیده‌ها به اجزای سازنده آن‌ها، بازمی‌گردانند. دکارت می‌نویسد: (۱) «هرچه من پدیده‌ها را بیشتر تقسیم و تجزیه کنم، به درک بهتری از آنها خواهم رسید.» و (۲) «هر مشکلی را آن‌قدر به بخش‌های قابل تقسیم تجزیه کنید که حل آن ضروری باشد.» از نظر برخی

۱۳۶ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی»، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

محققان، این دو بیان، اصل اساسی فلسفه تقلیل‌گرایانه دکارت را منعکس می‌کنند. برای مطالعه بیشتر تر.ر.ک: Morrison (۲۰۱۵).

۱۳- از مکتوبات مدافعان قرائت‌های مختلف تقلیل‌گرایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: Fricker (n.d.) و Hume (1993) و Lackey (2008) و Fumerton (1995) و Kuok (2003).

۱۴- برای مطالعه بیشتر تر.ر.ک: Hardwig (۱۹۸۵).

۱۵- اصطلاح «اصل برائت معرفتی» با دو معادل انگلیسی «epistemic innocence» و «epistemic presumption of innocence» به این ایده اشاره دارد که فرد در نسبت با باورش نباید در موضعی تدافعی قرار گرفته و به چالش کشیده شود، مگر این که شواهد قانع‌کننده‌ای علیه آن باور وجود داشته باشد.

۱۶- برای مطالعه بیشتر تر.ر.ک: Godden, David M. and Douglas Walton (2007).

۱۷- مغالطه تقلیل (reduction fallacy) زمانی رخ می‌دهد که فرض شود یک علت واحد و ساده باعث یک رویداد یا نتیجه شده است، درحالی که درواقع این رویداد یا نتیجه ناشی از دلایل متعدد است.

۱۸- ناتقلیل‌گرایان در توجه و به رسمیت شناختن ناقض‌ها به توضیحی که می‌آید اتفاق نظر دارند. در ادبیات آن‌ها دو نوع ناقض مربوط وجود دارد: (۱) ناقض‌های روان‌شناختی: این ناقض‌ها باورها یا تردیدهایی هستند که به دلیل نگرش‌های بالفعل شنونده وجود دارند؛ به عنوان مثال، اگر باور دارید که دوستان گواهی‌دهنده‌ای غیرقابل اعتماد است، یا اگر شک دارید که او در این موقعیت قابل اعتماد است یا خیر، آنگاه شما ناقضی روان‌شناختی دارید و نمی‌توانید به گفته‌های دوست خود باور بیاورید. (۲) ناقض‌های هنجاری: این ناقض‌ها باورها یا تردیدهایی هستند که به دلیل نگرش‌هایی که شنونده می‌بایست داشته باشد به وجود می‌آیند؛ به عنوان مثال، صرف‌نظر از این که به واقع چه فکر می‌کنید، اگر شواهد زیادی مبنی بر غیرقابل اعتماد بودن دوستان به عنوان گواهی‌دهنده وجود داشته باشد، یا اگر دلیل مناسبی به سود بی‌صدافتی سخن دوستان در این موقعیت داشته باشید، در این صورت ناقضی هنجاری دارید و نباید گواهی او را باور کنید. برای مطالعه بیشتر تر، ر.ک: Lackey (2008).

تدویری دیدگاه تقلیل گرایی و نا تقلیل گرایی در معرفت‌شناسی گواهی ۱۳۷

۱۹- حتی دیدگاه‌های ترکیبی نیز سعی می‌کنند تا راهی میانه در پیش گرفته و به نحوی از تقلیل گرایی فاصله بگیرند. یکی از مواضع ترکیبی و تعدیلی، توجه به شأن پررنگ اجتماعی گواهی است که اعتمادپذیری در گواهی را با توجه به بستر و نقش‌های مربوط اجتماعی دنبال می‌کنند. این دیدگاه برای برخی منابع تثبیت شده اجتماعی نوعی تفوق معرفتی قائل است؛ برای مثال، برخی نقش‌های معرفتی اجتماعی (Social epistemic) roles به طور پیش فرض نوعی تفوق معرفتی (Epistemic superiority) دارند؛ مانند نسبت مادران به فرزندان، معلم به دانش آموزان، پزشکان به مراجعان و... در این دیدگاه - که از قضا برخی تقلیل گرایان نیز از مدافعان آن هستند- مواجهه با برخی نقش‌های اجتماعی (در محدوده مشخصی) به صورت نا تقلیل گرایانه خواهد بود.

۲۰- برای مطالعه چنین تحقیقاتی، ر.ک: Harris, P. L., & Koenig, M. A. (2006).

۲۱- برای مطالعه بیش تر ر.ک: Lackey (2018a).

۲۱- برای مشاهده نتایج پژوهش‌های تجربی درباره قبول گواهی دیگران توسط

کودکان ر.ک: Audi (1997) و Harris, P. L., & Koenig, M. A. (۲۰۰۶).

۲۲- برای مطالعه بیش تر درباره حجیت معرفت‌شناختی ر.ک: Zagzebski (2012).

منابع

کتاب

- Alston, W. P. (1991). *Perceiving God: The epistemology of religious experience*. Cornell University Press.
- Audi, R. (2011). *Epistemology: A Contemporary Introduction to the Theory of Knowledge*. Routledge - Taylor & Francis Group.
- Austin, J. L. (1962). *How to do things with words*. Oxford University Press.
- Capurro, R. (2011). *The hermeneutics of charity and suspicion*. In L. Floridi (Ed.), *The Cambridge handbook of information and computer ethics* (pp. 247-262). Cambridge University Press.
- Coady, C. A. J. (1992). *Testimony: A Philosophical Study*. Oxford: Clarendon Press.
- Fricker, E. (1995). *Against Gullibility*. Unpublished manuscript.
- Fumerton, R. (1995). *Metaepistemology and Skepticism*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield Publishers.
- Greco, J. (2021). *The Transmission of Knowledge*. Cambridge University Press.
- Hume, D. (1993). *An Enquiry Concerning Human Understanding*. Indianapolis, IN: Hackett Publishing.
- Kierkegaard, S. (1980). *The sickness unto death: A Christian psychological exposition for upbuilding and awakening* (H. V. Hong & E. H. Hong, Trans.). Princeton University Press.
- Lackey, J. (2008). *Learning from Words: Testimony as a Source of Knowledge*. Oxford University Press.
- Lackey, J. (2018). *The Epistemology of Groups*. Oxford University Press.
- Malpas, J. (2019). *Hermeneutics: Interpretation theory in Schleiermacher, Dilthey, Heidegger, and Gadamer*. Routledge.
- Reid, T. (1764). *An Inquiry into the Human Mind on the Principles of Common Sense*. London: A. Millar and A. Kincaid & J. Bell.
- Reid, T. (1983a). *Inquiry and Essays* (R. E. Beanblossom & K. Lehrer, Eds.). Hackett Publishing.
- Reid, T. (2002). *Thomas Reid - Essays on the Intellectual Powers of Man: A Critical Edition*. (D. Brookes & K. Haakonssen, Eds.). Edinburgh University Press.
- Reid, T. (2022). *A Treatise on the Intellectual Powers of Man*. Cambridge University Press.
- Schleiermacher, F. (1998). *Hermeneutics and criticism: And other writings* (A. Bowie, Ed. & Trans.). Cambridge University Press.
- Searle, J. R. (1969). *Speech acts: An essay in the philosophy of language*. Cambridge University Press.

تدویری دیدگاه نقلی کرای و نقلی کرای در معرفت‌شناسی گواهی ۱۳۹

- Sosa, E. (1991). *Knowledge in Perspective: Selected Essays in Epistemology*. Cambridge University Press.
- Wolterstorff, N. (2001). *Thomas Reid and the Story of Epistemology*. Cambridge University Press.
- Zagzebski, L. T. (2012). *Epistemic Authority: A Theory of Trust, Authority, and Autonomy in Belief*. Oxford University Press.

مقاله

اصغری، محمد جواد، و موسوی، سید محمود. (۱۳۹۱). مبانی معرفت‌شناختی سوئینبرن در برهان تجربه دینی. اندیشه نوین دینی، (۳۰): ۲۱-۳۶.

رفیعی بندری، محیا. (۱۳۹۳). بررسی نقدهای جی. ال. مکی بر تجربه دینی و پاسخ آن‌ها از منظر ریچارد سوئینبرن. پژوهش‌های فلسفی کلامی، (۵۹): ۳۷-۵۸.

کشمیری، امید، و امینی، محمدرضا. (۱۴۰۳). نسبت سنجی خودآیینی معرفتی با گواهی؛ پیشنهادی آشتی‌جویانه. تأملات فلسفی، در حال انتشار.

- Alston, W. P. (1988). *An internalist externalism*. Synthese, 74(3): 265-283.
- Audi, R. (1997). *The place of testimony in the fabric of knowledge and justification*. American Philosophical Quarterly, 34(4).
- Burge, T. (1995). *Content preservation*. The Philosophical Review, 104(4): 457-488.
- Coady, C.A.J. (2000). *The epistemology of testimony*. Episteme, 7(1-2): 12-23.
- Grice, H. P. (1978). *Further notes on logic and conversation*. In P. Cole (Ed.), Syntax and Semantics (Vol. 9). Academic Press.
- Godden, David M. and Douglas Walton. (2007). *A theory of presumption for everyday argumentation*. Pragmatics & Cognition, 15(2), pp. 313-346.
- Hachett, M. (1983). *Epistemic dependence*. Philosophical Studies, 43(1): 1-20.
- Hardwig, J. (1985). *Epistemic dependence*. Journal of Philosophy, 82(7): 335-349.
- Harris, P. L., & Koenig, M. A. (2006). *Trust in testimony: How children learn about science and religion*. Child Development, 77(3): 505-524.
- Kuok, P. (2003). *Testimony, belief, and nontransmission*. Synthese, 136(2): 211-229.
- Lackey, J. (2006). *The nature of testimony*. Pacific Philosophical Quarterly, 87: 177-197.
- Lackey, J. (2010). *Testimonial knowledge and transmission*. Philosophical Quarterly, 60(239): 471-490.
- Lackey, J. (2011). *Assertion and isolated second-hand knowledge*. Philosophical Studies, 163(2): 341-357.
- Michaelian, K. (2009). *In defence of gullibility: The epistemology of testimony and the psychology of deception detection*. Synthese, 176(3): 399-427.

۱۴۰ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی»، شماره ۲۸، پائیز و زمستان ۱۴۰۳

Morrison, M. (2015). *Descartes' legacy in the philosophy of science*. Philosophical Studies, 172(3), 981-999.

Reid, T. (1983b). *Philosophical Works* (H. M. Bracken, Ed., Vols. 1-2). Georg Olms.

Searle, J. R. (1969). *What is a speech act?*. In Philosophy of language (pp. 39-53). Prentice-Hall.

منبع اینترنتی

Leonard, N. (2021). Epistemological Problems of Testimony. Stanford Encyclopedia of Philosophy. <https://seop.illc.uva.nl/entries/testimony-episprob/#Redu>